

حقوق جزائی

مثلاً حا که یک‌کس در حین انجام وظیفه بطریق تهدید و بیانات توهین آمیز مورد اهانت واقع می‌شود مجاز بود که خود مرتکب را توهین نماید و بعد که افکار جزائی رو بتکامل آمد اینگونه مجازات با انتشار احکام در روزنامه‌ها و چسباندن بدرب و دیوار امکانه و مخلفهای عمومی تبدیل یافت و این رویه هم تقریباً رفته و یا در شرف رفتن است این بود ساختمان‌ها و شالوده‌های مجازات و انواع آن و چون وعده داده بودیم که پس از فراغ از این بحث با انتقاد پردازیم می‌رویم که در این قسمت شروع نموده و گفته‌گو نمایم.

انتقاد بر شالوده و ساختمان مجازات

در آغاز بحث برای آنکه خوانندگان بایدکنند نظر بیطرفی با انتقاد نگریسته و از روی اجتهاد و تمیز فطری و طبیعی خود قضاوت نمایند ناگزیریم یک مقدمه را خاطر نشان نمایم تا بیابند حقیقت در کجا نهانست.

انسان از بدو تمیز انسان سارده و طبیعی است که پیوسته باقتضای استعداد و هوش ذاتی ساده خود در پی تأثیرات نوامیس طبیعت رفته و در صدد است به نیروی اجتهاد و تمیزی که عزیزه فطرت و خلقت او است بحقیقت و کفه آنها برسد چنانکه می بینیم خوردن سالان با تمیز پیش از آنکه تربیت مصنوعی محیط آنها را فرا گرفته و در تحت تأثیر خود بیابورد چه بسیار نظریاتی در امور می‌دهند که خیلی ساده و طبیعی است و ما بقوه اجتهاد مصنوعی که نتیجه تربیت محیط ما است آنان را مجاب و مقهور می‌کنیم تا در مقابل منطقه‌های مصنوعی و عادت و خلق ثانوی خاضع و تسلیم شوند.

صفحات و قوای فکری دماغ انسان در ابتداء تمیز ورشد مانند آئینه صاف و شفاف و قابل هر گونه انکاس

(۱) مصایره نسبت به آلات و ادواتیکه عامل اجرایی و اسباب تکوینی جرم است مثل اسلحه در مواقعی که ارتکاب جرم حمل اسلحه باشد و یا مسکوکاتی که سکه زدن آن برای مرتکب ممنوع است.

(۲) مصادره اموالیکه در نتیجه ارتکاب جرم بدست آید از قبیل مال رشوه که مأورین رسمی در مقابل انجام وظیفه و یا امتناع از آن دریافت مینمایند.

(۳) مصادره اموالیکه برای ارتکاب جرم بکار رفته است مانند اسلحه که از جهت ارتکاب قتل و یا جرم دیگر استعمال میشود و بالعمله مجازات مصادره بایگانی اموال معینه مخصوصه است که نتیجه جرم و یا تشکیل دهنده عامل اجرایی آن در خارج بوده و یا سبایی است که برای ارتکاب جرم بکار رفته است و دادگاهان میبایستی در حکم خود بان تصریح کنند که بدولت واگذار شود مگر در مواقعیکه معلوم گردد اموال متعلق بدیگری است که مالک آن از روی حسن نیت و بدون توجه باینکه گیرنده مال را برای ارتکاب جرم خواسته است به جرم بدهد در این صورت مصادره چنین مالی جایز نیست و بایستی حکم رد آن بصاحبش داد.

مصادره مانند غرامت مجازات شخصی است که سرایت باعقاب و باز ماندگان متوفی نمیکند بهمان بیانیکه در بحث غرامت گفته‌گو کردیم.

بمجازات شرفی و اعتباری

یا پاداش باعتبار ایجاد زیان در حیثیت مجرم

مجازات شرفی و حیثیتی در حقیقت عبارت از توهین مجرم است در مقابل عمل زشتی که مرتکب شده و این می‌کنود مجازات تادیبی و اخلاقی است که در قدیم معمول و دائر بوده و ساختمان عجیب و غریبی داشته است.

و تأثیر خواهد بود و همینکه با بدائره تربیت آموزشگاه و محیط اجتماعی گذاشته و تربیت یافت و بسا آداب و اوهام و خرافات جامعه مأنوس شده و عادت کرد رفته رفته اجتهاد و تشخیص ساده ذاتی وی نابود گشته قضاوت تقلیدی و مصنوعی تربیت جزء خلق و ملکه اش میشود و خلاصه بنگاه عامل مؤثر و کشنده آن اجتهاد و تمیز ساده طبیعی موزنه و سنجش ثانوی است که در نتیجه تربیت مصنوعی در آمدن انسان میگردد چه آنکه تربیت امروز خواه علمی خواه خلقی موافق با اصول طبیعت نیست که همان غریزه های سرشت انسان را تقویت کرده و به آن نشو و نمو بدهد و بهمین جهت می بینیم انسان ساده طبیعی پس از مدتی تربیت انسان مصنوعی میشود و هر قدر هم سعی و کوشش نماییم که نیروی اجتهاد و تمیز طبیعی خود را بکار برد بی نتیجه مانده و باز پیرامون خلق و عادت و رویه تربیت مصنوعی محیط خویش میگردد. از آن است که دانشمندان جهان همیشه دچار تشنج فکری و دیر باسرار طبیعت بی برده رنج و مشقت بسیار میکشند تا بحقیقت و کشف قضایا میرسند چنانکه بی شمار مشاهده کرده و میکنیم در اول وهله که یک دانشمندی از روی اجتهاد ساده و طبیعی فکر تازه میدهد همگی بان فکر حمله و هجوم آورده تا بکلی از بین میرود و چون مدتی گذشت فکر مردم حیاتی بخود گرفته طرفدار زیاد پیرامون آن شده و کار بجائی میرسد که از فکر پیشین تعجب نموده و میگویند باید ایمان آورد در طبیعت اسراری است که هنوز کشف نشده است. مثلاً در یک تاریخچی دانشمندی که قوای طبیعی و بی آلائش او حساس و تیز بود و توانست پشت پا بتقلید از تربیت مصنوعی محیط خود بزند چون حس کرد زمین ساکن نیست و حرکت میکند و خواست نتیجه احساسات خود را بدیگران بیاموزد جمله گمی بروی شوریده و صدای تکفیر و حکم قتل از دهان آن تربیت شدگان مصنوعی بیرون آمده فکرش را هدف تیر انتقاد کردند تا محو و نابود شد و بعد که بتدریج یافتند آن فکر صحیح بوده است همگی تا با امروز بر این عقیده شدند که زمین حرکت

می کند.

طلوع و پیدایش نوابغ و اشخاص فوق العاده از همین جا است که گاه از رحم طبیعت اشخاصی بوجود می آیند که قوا و احساسات طبیعی ساده آنان بدرجه حساس و دقیق است که بر احساسات تقلیدی و مصنوعی محیط خویش تفوق یافته و در نتیجه بر موز نهائی طبیعت پی میبرند و چون یافتند در کمال قوت نفس و عزم آهنین حقیقت را از زیر پرده بیرون آورده و به همه می نمایانند.

قوای طبیعی اینگونه اشخاص با افراد عادی یکی است جز آنکه آنها میتوانند دماغ خود را از زیر بار افکار سنگین ادبی محیط بیرون کشیده اجتهاد طبیعی و پر قوت خود را بکار بردند بر عکس افراد عادی که احساسات آنان گرفتار تأثیرات نوامیس تربیت ادبی محیط است و همیشه افتان و خیزان بطرف مقصد رو کرده ولی بان نمیرسند.

افکار و حقوق جزائی دنیا هم مانند همین اندیشه های دیگر دچار وقفه و تشنج و در دام تقلید و صناعت ادبی محیط گرفتار است.

در دوره تکفیر و ارهاب نوامیس طبیعت انسان آن دوره را خاطر نشان کرد که مجازات دوره انتقام برخلاف اصول طبیعت و زیان آور بجای است. این تنبیه تغییر شکل بساختمان مجازات داده ولی روح پلید انتقام خود را از ساختمان آن بیرون نکشید تا دوره اصلاح طلوع و پدیدار گردیده و باز مجازات ساختمان دیگری بخود گرفته و افکار عمومی بر این عقیده شد که روح انتقام سپری و بنای مجازاتها بر روی پایه اصلاح و تهذیب مجرم و تأمین سود و دفع زیان جامعه استوار گردید ولی اگر ما آن سفاک ها و مالیخولیای جزائی را که در کلاس دانشکده از استاد تعلیم گرفته و پیوسته در تألیفات دانشمندان هم می بینیم از خود دور کنیم و بالاخره آن عقیده ها و ملکه های که در نتیجه تربیت مصنوعی و تقلید ادبی محیط در ما راسخ شده است کنار گذاشته و احساسات ساده طبیعی خود را

اینها شقور اعدام در کشورهای مختلفه بوده که با وضع ناگوار و داخراشی بوجود می یوست . از قرن هیجدهم باینطرف که افکار جزائی در تأسیس مجازات از محور زبان جسمانی و بدنی بیرون شده مجازات زجر و ایلام بدنی از قبیل دست و گوش و دماغ بری و داغ کردن و سوزانیدن و بچاه و دریا انداختن و خلاصه هر گونه زجر و عذاب بدنی را بااستثناء مختصر زدن تادیبی از بین برده و ضمناً اعدام را برقرار و باسرعت تمام و بدون آن مقدمات جگر گذار اجرا میکنند .

در پایان قرن هیجدهم انتقاد نسبت به مجازات اعدام شروع شده و نتیجه آن در قرن نوزدهم ظاهر و ساختمان این مجازات مدتها در بعضی از کشورهای غرب منهدم گردیده و نابود گشت ولی در سایر کشورهای اروپا و آسیا و بعضی از نقاط آمریکا هنوز باقی و افکار علمی پیوسته در تکاپو و جنبش است که آیا مجازات اعدام مقرون بفلسفه صحیح و موافق با وجدان و عدالت و ضامن اجرایی تأمین سود و دفع زیان جامعه است یا نه .

افکار جزائی امروز بهیچوجه مایل و نزدیک به مجازات جسمانی و بدنی نیست و همواره در صدر است که مجازاتها را بر روی سه اصل زبان ، سلب آزادی و حیرت فردی و محرومیت از حقوق فردی و اجتماعی و نقدی و مالی بسازد اینست که همیشه مجازات اعدام مورد بحث و توجه واقع و در بسیاری از تألیفات دانشمندان حقوق انتقادهای ذیل مشاهده میشود :

اول آنکه مجازات اعدام قابل جبران و تدارک نیست یعنی اگر کسی محکوم باعدام گردید و پس از اجرا حکم کتف شد که محکوم بی تقهیر و بیگناه بوده است دیگر چه جای تدارک و جبران خواهد بود و همانطور که سایر مجازاتها از قبیل حبس و غیر آن قابل نقض و تدارک است و میتوان بعد از قطعیت حکم آنرا برهمزده و آثار قانونی آنرا از بین برد نیز لازم است برای جرائمیکه مجازات اعدام از جهت آنها در نظر گرفته شده مجازات قابل تدارک وضع و تأسیس نمود تا آنکه رعایت کامل از

بکار بریم گوش شنوای ما امواج سدای طبیعت را خواهد شنید که مجازاتها هنوز اصلاح نشده است و روح انتقام در آنها باقی و برخلاف اصول طبیعت میباشد . برای آنکه ثابت کنیم بنای مجازاتها بر روی فلسفه یعنی صرف خیال و سفسطه ساخته شده نه باقتضاء احتیاجات طبیعی و اصلاح مجرم و تأمین سود و دفع زیان جامعه ناگزیر هر يك را جداگانه مورد بحث و انتقاد قرار میدهم .

اول - انتقاد بر مجازات اعدام

هر چند در انتقاد نسبت به مجازات اعدام هم عقیده با سایرین نیستیم چه آنکه در هر کشور مقتضیات مخصوصی وجود دارد که نمیتوان از آنها صرف نظر نموده و ناچار میبایست بتناسب اوضاع و احوال آن کشور مجازات اعدام جاری و حکمفرما باشد ولی نقل انتقاد از این لحاظ است که میخواهیم بگوئیم با آنکه دیگران ایراد و انتقاد میکنند باز عادات دیرینه و تأثیرات مصنوعی محیط مانعشان میشود که عقیده خود را بموقع اجرا بگذارند و از اینجا استنباط میکنیم که کلیتاً اندیشه های ساختمان مجازات بر روی احساسات و ادراکات طبیعی نیست و مقهور نفوذ عوامل مصنوعی محیط خود میباشد .

نخست مقدمه لازم است بفهمیم مجازات اعدام در ادوار قدیمه بچه کیفیت صورت میگرفته و امروز بکجا رسیده است . در ادوار پیشین بیشتر مجازاتها بر روی اصل زبان جسمانی جاری بوده است و در ضمن مجازات اعدام بدین کیفیت انجام میگرفت (۱) سوزانیدن (۲) انداختن در دریا (۳) ریختن سرب داغ کرده در دهان محکوم باعدام (۴) قطعه قطعه نمودن با چاقو (۵) ریختن روغن داغ کرده در دهان و گوش محکوم باعدام (۶) انداختن در چاه که در الحراف آن چاقو برنده و تیز بکار میبردند (۷) قطعه قطعه کردن اعضاء محکوم سپس تسلیم بحیوانات که در نتیجه طعمه آنها میشد (۸) کوبیدن سر محکوم باعدام بین دو سنگ (۹) گذاشتن در حلقویل که در نتیجه آنرا پاره پاره میکرد (۱۰) زنده بگور کردن .

این اصل مسلم حقوقی بعمل آمده باشد .

دوم چنانکه مورد تصدیق و اتفاق دانشمندان حقوقی است مجازات باید قابل تجزیه و دارای حد اقل و اکثر باشد تا دادگاه بتواند متناسب جرم و احوالات مجرم و اقتضای اوضاع حکم مجازات را کم و زیاد نماید و مجازات اعدام برخلاف این اصل حقوقی است .

سوم منظور اساسی از مجازات و تأسیس آن یکی تأدیب و اصلاح و تهذیب مجرم و دیگر تأمین سود و دفع زیان جامعه است و در ساختمان مجازات اعدام فقط اجراء قسمت دوم منظور شده و منظور اول با خود مجرم بدخمه می‌رود پس فایده اعدام مرعوب ساختن دیگران خواهد بود و پس و عبارت دیگر انسان زنده را نابود می‌سازیم. مقصودمان تنها ترساندن دیگران می‌باشد و این برخلاف اصل و پایه حقوق جزائی است که در دوره اصلاح نقطه نظر اصلی و بنای مجازاتها کلیه بر روی آن گذاشته شده است .

چنانچه در ساختمان این مجازات کاملاً دقت کنیم می‌یابیم که روح انتقام در آن دمیده است نه اصلاح. باین حال انسان قرن بیستم افتخار میکند که در این دوره اصلاح و علمی روح انتقام را از ساختمان مجازات بیرون کرده و بجای آن روح پاک اصلاح را دمیده است در صورتیکه بین دوره انتقام و دوره حاضر جز سرعت دادن بکارزار اعدام فرق دیگری دیده نمیشود .

چهارم مجازات اعدام برخلاف شالوده جدیدی است که افکار حقوق جزائی ایندوره اصلاح و علمی برای کلیه مجازاتها طرح کرده و ریخته است زیرا شالوده مجازات حاضر عبارت از مجازات زیان حاصل از محدودیت آزادی و حریت فردی و محرومیت از حقوق نقدی و مالی است و بادر نظر گرفتن اصول سه گانه نامبرده در ساختمان مجازات دیگر موقعیتی از جهت زیان جسمانی از قبیل اعدام و غیر آن نخواهد بود و بهمین جهت کلیه مجازاتهای زجر و ایلام بدنی از بین رفته و بادر کارسپری شدن است و فقط زدن با تالاق در باره خوردسال که هنوز بر شد کامل نرسیده دائر و بقسی است و آنها هم بعقیده

جمعی جزء مجازاتهای انضباطی و تأدیبی بشمار آمده نه آنکه پاداش و سزا از لحاظ جنبه عمومی باشد و خلاصه مجازات اعدام زیان بدنی و جسمانی است که از دوره و عهد انتقام بیادگار باقیمانده و با آنکه سایر مجازاتهای بدنی مثل قصاص و مقابله بمثل از نقطه نظر اصول سه گانه نامبرده از صفحه گیتی محو شده است مجازات اعدام هنوز بر قرار و روح انتقام در کارزار و پیوسته خود آرائی میکنند . فلسفه آن شالوده و تأسیس سه اصل همانا رعایت از حفظ حقوق اساسی و طبیعی افراد انسانی است که نباید مجازات اخلاقی در آنها نموده و بکلی از بین ببرد^۱ چه آنکه حیات حق اساسی و طبیعی هر فرد جنبیده انسانی است که طبیعت بوی داده و بهیچ دلیل قابل گرفتن نیست مگر آنکه طبیعت او را از حیات تهی نماید و چنانکه متکی باین فکر شده و استدلال کنیم که چون حق حیات طبیعی دیگری را گرفته است ما هم از وی میگیریم . این فکر در حقیقت همان روح انتقام است که در شریان زندگی و دماغ ما باقی و راسخ شده است نه تهذیب و اصلاح بنابراین محدود نمودن حقوق اساسی و طبیعی مجرم از لحاظ مجازات بموقع و بجاست ولی نابود ساختن آن بکلی دور از فلسفه و منطق می‌باشد .

این است انتقادهاییکه دانشمندان حقوق جزائی بر مجازات اعدام کرده اند و چون مورد بحث و انتقاد اساس و ساختمان مجازات اعدام است بطور کلی و با قطع نظر از موجبات و مقتضیات هر محیطی جای تردید نیست که انتقادها قابل توجه و وارد است ولی چه میتوان کرد با احتیاجات و مزاج مخصوص کشور و قصور قوای امروزه بشر که هنوز نتوانسته است اسباب و عوامل اولیه وقوع جرم را ریشه کن نموده و دست خطا کار را از دو مین و وسائل جرم کوتاه نماید .

سابق بر این مکرر گفته و نگاشته ایم که باید اساساً موانع برای وقوع جرم ایجاد کرده و نگذاشت که جرم رخ بدهد و موانع از دو قسم بیرون نیست .

ناتمام لطفی رئیس استیفاف مرکز